

نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

ادب و زبان فارسی

دوره جدید، شماره ۲۶ (پیاپی ۲۳) زمستان ۸۸

معرفی و نقد اصول فرهنگ نویسی در انجمن آرای ناصری*

(علمی - پژوهشی)

دکتر سیده نرگس رضایی

استادیار دانشگاه پیام نور واحد نظر آباد

چکیده

انجمن آرای ناصری از جمله فرهنگهایی است که در قرن ۱۳ هجری قمری تدوین شده است. لغتنامه نویسی و فرهنگ نویسی از قرنهای پیش در ایران با تدوین کتابهایی چون لغتنامه ابوحنیف سغدی و لغت فرس اسدی توسی شروع شده و تاکنون ادامه یافته است. شیوه و شگرد فرهنگ نویسی در طی سالهای اخیر، تحت تأثیر روش کار فرهنگهای غربی، حرکتی روبه تکامل داشته است. در این مقاله ضمن بیان برخی از معیارهای فرهنگ نویسی به نقد و بررسی اصول فرهنگ نویسی در این فرهنگ پرداخته می شود. از این رو ضمن توصیف ساختار این فرهنگ در بخشهای مقدمه، مدخل، تلفظ، ریشه، دستور، معانی، شاهد مثال و منبع و بیان محاسن آن در بخشی جدا تحت عنوان «معایب ساختار فرهنگ انجمن آرای ناصری»، معایب این فرهنگ بررسی می شود. در بررسی و توصیف معایب و محاسن این فرهنگ به کل فرهنگ، نظر شده است؛ اما برای بررسی و تحلیل آماری در مجموع، سیصد مدخل از بابهای ب، س و ش انتخاب شده است. بررسیها نشان می دهد مؤلف تنها به بیست و چهار حرف از سی و دو حرف فارسی پرداخته است و اشکالاتی نظیر عدم ذکر تمام معانی مدخل، ریشه شناسی نادرست، ذکر واژه های دساتیری و نظایر آن در این فرهنگ مشاهده می شود که این مسئله ضرورت اصلاح این فرهنگ را گوشزد می کند.

واژگان کلیدی: انجمن آرای ناصری، رضا قلی خان هدایت، ریشه شناسی

لغت، فرهنگ نویسی، لغتنامه های فارسی.

مقدمه

فرهنگ *انجمن آرای ناصری* از جمله فرهنگهایی است که در ایران نوشته شده است. به این فرهنگ چنانکه در خور آن است توجه نشده و چاپ انتقادی آن نیز منتشر نشده است و تنها نسخه‌های پراکنده‌ای از آن را می‌توان به صورت چاپ سنگی در کتابخانه‌ها مشاهده کرد. معرفی و نقد این فرهنگ سبب آشنایی فرهیختگان با آن خواهد شد؛ ضمن اینکه زمینه چاپ انتقادی آن نیز فراهم می‌شود.

مؤلف این فرهنگ *رضا قلی خان هدایت* است. او در سال ۱۲۱۵ ق. در تهران به دنیا آمد و نزد حسینعلی میرزا و پسرش حسنعلی کسب دانش کرد. او شعر می‌سرود و ابتدا چاکر تخلص می‌کرد و بعدها تخلص خود را به هدایت تغییر داد. فتحعلی شاه به او لقب *ملک‌الشعرایی* داد. مدتی بعد به دربار محمد میرزا راه یافت و تربیت و لיעهد - عباس میرزا - را به عهده گرفت و ملقب به *لله باشی* شد (بامداد، ج ۴۷، ۱۳۷۸، ۴-۴۵). وی در زمان ناصرالدین شاه و به پیشنهاد امیر کبیر، سفیر ایران به دربار محمد امین خانی شد و پس از بازگشت، مدت پانزده سال رئیس دارالفنون بود؛ پس از آن تربیت مظفرالدین میرزا را به عهده گرفت. او در سال ۱۲۸۸ ق. زندگی را بدرود گفت (آرین پور، ج ۲۶۲، ۱۳۷۲، ۱).

هدایت صاحب آثاری نظیر *فهرس التواریخ، اجمل التواریخ، سفرنامه خوارزم، بحرالحقایق و انیس العاشقین، مجمع الفصحا و ...* است. از مهمترین آثار وی، که موضوع این تحقیق قرار گرفته، *انجمن آرای ناصری* است که تألیف آن در سال ۱۲۸۶ ق. به پایان رسید و در سال ۱۲۸۸ ق. در تهران به صورت سنگی چاپ شد (هدایت، ۱۳۳۶، ک).

انجمن آرای ناصری براساس فرهنگهای پیش از خود نظیر *سروری، جهانگیری، رشیدی، برهان قاطع و برهان جامع* نوشته، و در آن هزارشها و لغات دساتیری بسیاری وارد شده است. این مقاله با بررسی تحلیلی و توصیفی فرهنگ *انجمن آرا* به نقد آن در بخش مدخل، تلفظ، مباحث ریشه‌شناختی، نکات دستوری، معنای واژگان و شاهد مثالها پرداخته است. در بررسی و نقد این فرهنگ کل کتاب در نظر بوده است؛ اما برای بررسی آماری ۳۰۰ واژه از بابهای «ب، س و ش» انتخاب شده است. نقد این فرهنگ سبب آشنایی خوانندگان با محاسن و معایب این فرهنگ و آشنایی اجمالی آنها با جریان فرهنگ نویسی در گذشته خواهد شد.

هدایت انگیزه خود را از تدوین این فرهنگ، زدودن لغات فارسی از پراکنندگی و تشویش و تمایز واژه‌های فارسی از عربی معرفی می‌کند (هدایت، بی تا، ۳) او در مقدمه کتابش از چهل و یک فرهنگ نام برده که از آنها استفاده کرده است (دبیرسیاقی، ۱۳۶۸، ۱۸۸). مقدمه این فرهنگ به دوازده بخش تقسیم شده است که آرایش نام دارد. در این بخشها به موضوعاتی چون نقد فرهنگهای جهانگیری، برهان قاطع، چگونگی تبدیل حروف به یکدیگر، مصادر، اسمهای مصدر، اصطلاحات ضروری علم صرف و نحو و ... پرداخته شده است.

هدایت در مقدمه به شیوه کار و ترتیب واژه‌ها اشاره‌ای نکرده است؛ اما به مباحث دیگری چون تعریف شعر و نثر، واژه‌های معرب و نقد فرهنگهای رشیدی، برهان قاطع و جهانگیری می‌پردازد.

در ادامه این مقاله پس از معرفی ساختار این فرهنگ در هشت بخش به ویژگیها و معایب آن اشاره می‌شود.

بررسی ساختار فرهنگ انجمن آرای ناصری

۱. مدخل

فرهنگ نویسان پیش از تدوین هر فرهنگ به جمع آوری واژه‌ها می‌پردازند. هم چنین مشخص می‌کنند که کدام گونه زبانی را توصیف خواهند کرد و کدام دوره تاریخی زبان و کدام گویش طبقاتی را بررسی می‌کنند. تصمیم فرهنگ نگار درباره دامنه و نوع واژگان مشخص می‌کند که عناصر زبانی از چه متونی استخراج شود. پس از گزینش متون و انتخاب واژگان، نوبت به تنظیم آنها می‌رسد که معمولاً امروزه واژگان براساس حروف الفبا مرتب می‌شوند (هاشمی میناباد، ۱۳۷۱، ۷۳).

بررسی سیصد مدخل از این فرهنگ نشان می‌دهد ۶۴ درصد از مدخلهای این فرهنگ از نظر ساختمانی ساده، و ۲۵ درصد مرکب و ۵ درصد نیز مشتق است. فعلها نیز حجمی کمتر از ۶ درصد از این فرهنگ را دربرمی‌گیرد؛ به عبارتها، جمله‌ها، وندها و حروف نیز کمتر توجه شده یا به عبارتی بی توجهی شده است؛ آن چنانکه هر یک از آنها یک درصد از مدخلهای را به خود اختصاص داده‌است.

مؤلف، مشتقات و ترکیبات هر واژه را یا در ذیل آن و یا به صورت مدخلی مستقل می‌آورد. گاهی نیز ترکیبی را مدخل قرار می‌دهد بدون اینکه به واژه اصلی آن اشاره کند؛ به طور مثال بدون اینکه واژه «ماهی» در این فرهنگ آورده شود، ترکیبات آن چون «ماهی بینی دراز، ماهی پرنده، ماهیچه، ماهی خوار و ماهی زرین» ذکر می‌شود. امروزه در فرهنگ نگاری نوین، واژگان و ترکیبات را از هم جدا می‌کنند یا صورتهای پایه واژه‌ها را الفبایی می‌کنند؛ سپس ذیل هر واژه، مشتقات و ترکیبات را گرد می‌آورند (شجاعی، ۱۳۷۱، ۸۳).

برخی اوقات مؤلف به صورتهای متفاوت هر واژه اشاره می‌کند که گاه این صورتهای ذیل مدخل، گاه در خود مدخل و گاه به صورت مدخلهای مستقل ذکر می‌شود؛ مثال:

– «بایا و بایست و بایسته، چیزی لازم و واجب و محتاج الیه».

امروزه به هر یک از این صورتهای مدخلی مستقل اختصاص می‌یابد. در فرهنگ فارسی

معین این واژه‌ها به شکل ذیل آمده است:

بایا-ábay... آنچه مورد احتیاج باشد

بایستن. báy-estan. لازم بودن، واجب بودن، ضرور بودن

بایست báy-est... آنچه مورد احتیاج است، ضرور.

واژه‌ها در این فرهنگ براساس حرف اول - که انجمن نامیده می‌شود - و حرف دوم - که آرایش خواننده می‌شود - مرتب شده است. البته حروف دیگر واژه نیز در ترتیب الفبایی لحاظ شده است.

هدایت فرهنگش را به واژه‌های فارسی اختصاص داده و از ذکر واژه‌های عربی خودداری کرده است. از این رو *انجمن آرا* در ۲۴ انجمن (باب) تنظیم شده و در آن به حروف ث، ح، ذ، ص، ض، ط، ظ و غ پرداخته نشده است در حالی که در فرهنگهایی که پیش از این در شبه قاره نوشته شده است از مدتها پیش به تمام این حروف یا بیشتر آنها توجه می‌شد؛ مانند *برهان قاطع*.

۲. تلفظ

ذکر تلفظ در فرهنگها ضروری است و کاربران فرهنگ به آن نیازمندند؛ زیرا بین خط و تلفظ واژه‌ها یا به عبارتی بین صورت نوشتاری و گفتاری، رابطه یک به یک وجود ندارد و صورت مکتوب نمی‌تواند دقیقاً صورت ملفوظ را منعکس کند. چون بسیاری از حرفها

نوشته می‌شود اما تلفظ نمی‌شود. هم چنین برخی از حرکات و اصوات نیز در دستگاه نوشتاری نشان داده نمی‌شود.

از گذشته تا امروز برای نشان دادن تلفظ واژه‌ها روشهای مختلفی چون استفاده از کلمات هموزن و ذکر نوع حرکت حروف مرسوم بوده است. امروزه از آوانویسی برای نشان دادن تلفظ واژه‌ها استفاده می‌شود.

در فرهنگ انجمن آرای ناصری تلفظ ۵۱ درصد واژه‌ها بیان شده و مؤلف از روشهای گوناگونی برای نشان دادن تلفظ واژه‌ها استفاده کرده است. در ۲۸ درصد مدخلها با ذکر حرکت تلفظ واژه نشان داده می‌شود؛ مانند

- «ابهر [به فتح اول و دویم به هاء زده و سکون را] نام قصبه‌ای

است که بنای آن به کیخسرو بن سیاوش منسوب دارند...»

در ۱۶ درصد مدخلها نیز تلفظ واژه‌ها با کلمات هموزن نشان داده شده است؛ مثل

- «هماد [بر وزن جهاد] به معنی همه و جمیع و کل آمد.»

از مشکلات این روش این است که اگر خواننده با تلفظ واژه هموزن آشنا نباشد در فهم تلفظ واژه دچار مشکل خواهد شد (رادفر، ۱۳۵۷، ۴۹).

در ۶ درصد مدخلها نیز مؤلف از روش ترکیبی وزن و حرکت استفاده می‌کند؛ مثل

- «مرو [به فتح اول بر وزن سرو] نام شهری قریب سرخس...»

گاه مؤلف برای یک واژه، تلفظهای متفاوتی می‌آورد بدون اینکه تلفظ صحیح را مشخص کند؛ مثال:

- «بژ [به ضم] برف‌ریزه‌ها که از هوا ریزد از شدت سرما. صاحب

برهان [به فتح اول] آورده.»

در برهان قاطع و فرهنگ فارسی معین این واژه به فتح اول آمده است.

گاه مؤلف علاوه بر ذکر تلفظ واژه مدخل به تلفظ مترادف یا معادل آن نیز اشاره

می‌کند:

- «شب‌یار [بر وزن تبار] رستنی است تلخ که آن را به عربی صبر

[به کسر با و را] گویند.»

مؤلف برخی اوقات در ذیل یک مدخل برای یک واژه حرکات متفاوتی را ذکر می کند که موجب تفاوت معانی و ساخت واژه می شود؛ مثال:

– «برز| با اول مفتوح به ثانی زده بر وزن لرز| به معنی کشت و زراعت و کشاورزی و آن را ورز نیز خوانند... و با اول مضموم به معنی قد و قامت خاصه بلند و دیگر به معنی شکوه و زیبایی پیکر...».

امروزه برای این نوع واژه ها مدخلهای متفاوت ذکر می شود. در فرهنگ فارسی معین این واژه به شکل دو مدخل متفاوت آمده است:

– «برز barz ۱- کار، عمل ۲- کشت، کاشت، زراعت، کشاورزی»
 – «برز borz ۱... ۱- بلندی، ارتفاع ۲- قد و قامت (آدمی)...»

۳. ریشه شناسی

ریشه شناسی شامل اطلاعاتی است درباره چگونگی پیدایش و ساختار هر واژه، عبارت و یا مفهوم. ریشه شناسی هم چنین تاریخ تحول واژگان و نیز تاریخ تحول معانی را نشان می دهد. فرهنگ نویس یا ریشه شناس نیز روابط بین صورت کنونی مدخل و صورت یا صورتهای قدیمی و در نهایت ریشه اصلی آن را کشف می کند (قندهاری، ۱۳۸۳، ۱۴۳).

توضیحات ریشه شناختی یکی از ویژگیهای فرهنگهای عمومی یا جامع زبان فارسی است؛ زیرا زبان فارسی تعداد زیادی لغت را از زبان عربی، یونانی، ترکی و... قرض گرفته است. شناخت ریشه یا صورت اصلی آن لغات همراه با تغییرات تلفظی، املائی، دستوری و معنایی آنها در زبان فارسی بسیار با اهمیت است (وثوقی، ۱۹۰، ۱۳۸۳).

بررسی مدخلهای این فرهنگ نشان می دهد مؤلف تنها در ۲۰ درصد واژه ها به مباحث ریشه شناختی پرداخته که از این میان بیشترین توجه را به معادل عربی واژه های فارسی داشته است؛ آن چنانکه مؤلف، معادل عربی ۹ درصد مدخلها را ذکر کرده است. واژه های معرب نیز با اختصاص ۷ درصد مدخلها به خود در رتبه بعدی جای دارد. اشاره به ریشه واژه های عربی، لغات زند و پازند، سریانی نیز در جایگاه بعدی و در یک سطح قرار دارد و هر یک از آنها سهمی کمتر از ۱ درصد از این فرهنگ را اشغال کرده است؛ مثل

– «ایومن] به فتح اول و ضم ثانی و سکون سیم و میم مکسور به نون زده] به لغت زند و پازند به معنی چشم است و این قول صاحب برهان است».

علاوه بر این واژه‌ها، مؤلف گاه به ریشه و اصل واژه‌های یونانی و ترکی نیز اشاره می‌کند؛ مثال:

– «اسطربلاب [به ضم اول] لغتی است یونانی».

– «ایاغ، ترکی است به معنی کاسه و پیاله».

گاه مؤلف به تجزیه و تحلیل ساختمان واژه می‌پردازد. از آنجا که وی با مباحث اتیمولوژی آشنا نبوده، تحلیل وی غالباً نادرست است؛ مانند واژه هربرد که در قسمت معایب به آن پرداخته می‌شود.

۴. مباحث دستوری

اطلاعاتی که امروزه در بخش دستوری واژه‌ها در فرهنگها می‌آورند، دو نوع است: یکی ذکر کاربرد نحوی کلمه است؛ مثل اسم، صفت و فعل و دیگر اشاره به ساختمان صرفی آن است؛ مثل صفت فاعلی، صفت مفعولی، اسم مصدر و... (سامعی، ۱۳۶۸، ۷۵).

فرهنگ نویسی می‌تواند علاوه بر بیان ساخت دستوری واژه به جمعهای مکسر و صرف افعال بی‌قاعده نیز اشاره کند. باید توجه داشت گاه برخی از واژه‌ها بیش از یک نقش دستوری دارد. در این حالت برخی از فرهنگها هر کدام از نقشهای دستوری را در یک مدخل مستقل می‌آورند و آنها را با شماره از هم جدا می‌کنند. عده‌ای نیز تمام نقشهای دستوری هر واژه را ذیل مدخل می‌آورند.

هدایت در مقدمه فرهنگ خود به تفصیل، قواعد دستوری را شرح داده است. همین امر باعث شده است تا در متن فرهنگ کمتر به این مباحث بپردازد؛ چنانکه بررسی مدخلها نشان می‌دهد مؤلف تنها در ۶ درصد مدخلها به جنبه‌های دستوری توجه دارد.

مباحث دستوری که مؤلف در مقدمه فرهنگش آورده است به طور کلی به دو دسته مباحث صرفی و نحوی تقسیم می‌شود: مباحث نحوی عبارت است از: فاعل، نائب فاعل، مفعول به، مفعول فیه، مفعول له، مفعول معه، مضاف الیه و مباحث صرفی نیز به اسمها

(جامد، مشتق، معرفه، نکره)، صفتها، فعلها (صیغه‌های فعل، افعال ماضی، مضارع، مستقبل، معلوم، مجهول، لازم و متعدی)، ضمائر متصل و منفصل و انواع وندها اختصاص دارد. مباحثی که ذیل مدخلها آمده، عبارت است از: اسم منسوب، اسم مصغر، اسم مرکب، اسم تابع، ساخت اسم، صفت فاعلی، صفت مفعولی، فعل (امر، ماضی)، مصدر و صورت جمع برخی از واژه‌ها. مؤلف از این میان بیشترین توجه را به فعلهای ماضی و مصادر داشته است.

مؤلف در تدوین مباحث دستوری در مقدمه از منابعی استفاده کرده است؛ از جمله تحقیق القوانین حاجی محی الدین که به سال ۱۲۶۲ ق. در هند نوشته شده و مؤلف دو سوم مباحث دستوری فرهنگش را از این کتاب گرفته است (رادفر، ۱۳۵۷، ۷۱) علاوه بر این از برهان قاطع نیز بهره برده به طوری که بسیاری از مطالب دستوری برهان قاطع نیز در این فرهنگ موجود است. از مآخذ دیگری که مورد استفاده هدایت بوده شرفنامه احمد منیری است که شباهتهایی بین مطالب انجمن آرا و مباحث دستوری این کتاب دیده می‌شود (همان، ۵۰).

۵. معنای واژگان

تعریف واژه‌ها و اصطلاحات، مسئله مهم و اساسی در فرهنگ نگاری به شمار می‌آید. در تعریف واژه‌ها نباید از مترادف استفاده کرد؛ زیرا باید دانست که از نظر معناشناسی، کمتر دو کلمه ای در یک زبان کاملاً هم معنا هستند و مترادف به شمار می‌آیند (مشیری، ج ۱، ۴۰، ۱۳۷۳) هم چنین تعریف دقیق، منطقی، جامع و مانع از هر واژه کمتر امکانپذیر است. پس فرهنگ نویس باید سعی کند مفهوم را به خواننده منتقل کند (انوری، ج ۱، ۴۰، ۱۳۸۱).

بررسی سیصد مدخل از این فرهنگ نشان می‌دهد ۶۶ درصد مدخلها تک معنا، ۱۹ درصد دو معنا و ۹ درصد دیگر سه معنا دارد. ۶ درصد مدخلها نیز بیش از سه معنا دارد؛ البته گاه تعداد معانی به بیست مورد هم می‌رسد.

مؤلف با اینکه برای واژه‌ها معانی متعددی می‌آورد، هیچ‌گاه این معانی را باعدد، حروف یا نشانه مشابه از یکدیگر جدا نمی‌سازد؛ به‌طور مثال معانی واژه ذیل از هم جدا نشده است:

- گز [به فتح] اندازه و مقداری از چوب یا آهن پیمودن و امر به گزیدن نیز هست و درختی است که آن را به عربی طرفا خوانند و گز به معنی گزاینده و گز رساننده و گزیدن مصدر آن است... و نوعی تیر است و مخفف گاز است که دندان باشد....

مؤلف علاوه بر اینکه به معانی واژه‌ها می‌پردازد، گاه به معادل رایج آن در زمان خود

نیز اشاره می‌کند؛ مثل

- «باره‌بند جایی که اسب بندند و در عرف این زمان اصطبل و طویله را گویند؛ باربند مخفف بهاره‌بند نیز آمده...».

بیان صورت متضاد واژه‌ها یکی از شگردهایی است که خواننده را در فهم معنا یاری می‌رساند. مؤلف/انجمن آرا گاه به جای ذکر معنا صورت متضاد واژه را می‌آورد؛ نمونه: «بد، ضد خوب...».

یکی از اصولی که فرهنگ نویس در نوشتن فرهنگ باید رعایت کند، تقدم معانی اصلی بر معانی مجازی است.^(۱۶) در این فرهنگ گاه این اصل رعایت نمی‌شود؛ مثال:

- «بادسنج، مرد خام کار و دیگر به معنی آلتی است که وزیدن باد را در دریا پیش از وزیدن معین و درجه آن را مشخص نمایند...».

در این مدخل بهتر بود مؤلف معنای دوم را بر معنای اول که کنایی است، مقدم می‌کرد.

گاه مؤلف به‌جای بیان معنی واژه، خواننده را به مدخلی هم‌معنا ارجاع می‌دهد و یا از معنا طفره رفته به واژه «معروف» بسنده می‌کند، مثل

- «شب‌خوان، بلبلی را گویند که در شباهنگ مرقوم شد.»

مؤلف علاوه بر اینکه در مقدمه به نقد فرهنگهای رشیدی، برهان قاطع و جهانگیری پرداخته است، گاه در ذیل مدخلها نیز آنها را نقد می‌کند؛ مثال:

– «بشاورد» به ضم اول و فتح واو صاحب برهان به معنی پشته پشته آورده و این همان لغت بستاوند است که در با، باسین مرقوم شد و یکی از این دو مصحف شده است».

۶. کنایات و استعارات

مؤلف بخش پایانی فرهنگش را به کنایات و استعارات اختصاص داده است. این بخش در سه پیرایش تدوین یافته است: پیرایش اول به استعارات و کنایات فارسی و عربی اختصاص دارد. پیرایش دوم درباره کنایاتی است که از واژه‌های فارسی و عربی ترکیب یافته و پیرایش سوم درباره کنایات عربی است.

۷. شاهد مثال

ذکر شاهد مثال برای مدخل‌ها در فرهنگها اهمیت خاصی دارد. هر شاهد خوب می‌تواند نقایصی را که در تعریف معانی لغات پیش آمده، جبران کند و تغییرات مختصر و تفاوت‌های جزئی را که در دوره‌های مختلف یا آثار متفاوت برای لغتی روی داده است، نشان دهد.^(۱۷) شاهد‌ها می‌تواند از متون منظوم، منثور و اقوال شفاهی مردم گرفته شود. برخی از فرهنگها از مثالهایی استفاده می‌کنند که فرهنگ نگار نوشته است. وظیفه این نوع جمله‌ها این است که کاربرد هر واحد واژگانی را نشان دهد (جعفری، ۱۳۷۸، ۷۴).

بررسی سیصد مدخل از این فرهنگ نشان می‌دهد ۴۲ درصد مدخلها شاهد مثال دارد که معمولاً منظوم است. از این میان ۲۴ درصد مدخلها یک شاهد دارد؛ ۱۲ درصد دو شاهدی و ۵ درصد نیز سه شاهدی است. گاهی نیز مؤلف از جمله‌های منثور به عنوان شاهد استفاده می‌کند، مثال:

– «هوبره ابا اول مفتوح به ثانی زده و با و را هردو مفتوح و هاء مختفی» به معنی حیران آورده‌اند و از طبقات پیر انصاری نقل کرده که شیخ شبلی در حق شیخ یعقوب دعا کرده، گفت: خدای تعالی تو را هربره گفت...».

۸. منابع مؤلف در تدوین فرهنگ

مؤلف در مقدمه به معرفی منابع خود پرداخته و از چهل منبع یاد کرده که در تدوین فرهنگ از آنها استفاده نموده است. این منابع شامل لغتنامه‌های فارسی و عربی است که در ایران نوشته شده است؛ چون معیار جمالی، شرفنامه احمد منیری، مجمع‌الفرس، فرهنگ جهانگیری، برهان قاطع، تحفه الاحباب، کشف اللغات، مجمع البحرین و تاج المصادر. رساله زردست افشار، گرزن دانش، چشمه زندگی و زرده رود از جمله منابعی است که مؤلف برای یافتن واژه‌های دساتیری و هزوارش به آنها مراجعه کرده است. چند کتاب منثور نیز مورد استفاده مؤلف بوده است؛ چون تاریخ مازندران، تاریخ هفت اقلیم و نفایس الفنون.

بررسی مدخلها نشان می‌دهد مؤلف در ۹ درصد مدخلها به منابع مورد استفاده‌اش اشاره کرده که پرکاربردترین آنها فرهنگهای رشیدی، جهانگیری و برهان قاطع است.

معایب ساختار فرهنگ انجمن آرای ناصری

در این بخش، معایب و مشکلات این فرهنگ اجمالاً بررسی می‌شود تا هم راه بر اصلاح این فرهنگ هموار گردد و هم خوانندگان ضمن آشنایی با مشکلات این فرهنگ در اسفاده از آن کمال دقت را به عمل آورند. در ذکر مثال تنها به چند نمونه کوتاه بسنده شده است و گر نه مشکلات و اشکالات فراوانی در این فرهنگ مشاهده می‌شود.

۱. معایب مدخلها

تصحیف: در این فرهنگ واژه‌های بسیاری تصحیف شده، یعنی از صورت اصلی خود دور شده است که علت آن در این فرهنگ کم و زیاد شدن نقطه‌های هر واژه یا جابه‌جایی حروف واژه است؛ چند مثال:

- «زشت باد کنایه از غیبت است». این تعبیر در لغت فرس به صورت

زشت یاد آمده و مؤلف به بیت ذیل استناد کرده است:

به تو باز گردد غم عاشقی نگارا مکن این همه زشت یاد

(اسدی طوسی، ۱۳۶۵، ذیل زشتیاد)

- «کژاژ [به ضم] چینه دان مرغ. شمس فخری گفته:

چه طایری است همایون همای همت تو که هفت چرخ ورا دانه بود به کژاژ»

این واژه در لغتنامه دهخدا به صورت کژار و در فرهنگ فارسی معین به صورت گژار آمده است (معین، ذیل کژار، ۱۳۸۰)

- «فرستاف ... شب و روز را گویند».

این واژه در برهان قاطع به صورت فرسناف و در فرهنگ سخن به شکل فرسناف و فرسنافه و در معنی شب عید نوروز آمده است (خلف تبریزی، ۱۳۶۵، ذیل فرستاف)

- «سوراک آب به معنی حباب و موجه است».

این واژه (سوراک) در فرهنگ فارسی معین به صورت سوارک آمده و در ذیل همین واژه ترکیب سوراک آب نیز ذکر شده است.

۲. معایب تلفظ‌ها

تلفظ نادرست: برخی از تلفظ‌هایی که مؤلف برای بعضی از مدخلها آورده است، نادرست به نظر می‌رسد؛ چند نمونه:

- «لگام همان لغام است که مرقوم شد و به ضم غلط است به فتح صحیح است».
این واژه در فرهنگهای دیگر از جمله فرهنگ فارسی معین و فرهنگ سخن به دو صورت به کسر و ضم لام آمده است.

- «فغفور [به ضم اول] نام پادشاهی مشهور از اهل چین و ختا بود و معنی ترکیبی آن یعنی پسر بت؛ زیرا که پدر و مادرش او را نذر کرده بودند...»

این واژه در فرهنگ سخن و معین به فتح فا است.

- «برنا و برناه [به فتح اول و سکون ثانی و نون به الف کشیده] جوان و نوچه اول عمر و بالغ شده...»

در فرهنگ ریشه‌شناسی این واژه به ضم با آمده و ریشه آن در فارسی میانه aburnáy است.

۳. معایب ریشه‌شناسی

ریشه‌شناسی نادرست: مؤلف، گاه در تعیین اصل و ریشه واژه‌ها دچار لغزش می‌شود که در ذیل به برخی از آنها اشاره می‌شود:

- «بسباسا... دواپی است که به پارسی صندل دانه و به عربی حرمیل

گویند و اصل این لغت سریانی است، نه پارسی».

ریشه این واژه در فرهنگ فارسی معین، یونانی تعیین شده است.

- «شیر ... به لغت سریانی به معنی خوب...»

در حاشیه برهان قاطع، معین پس از ارجاع این واژه به شیر در ذیل آن می‌نویسد:
shapîr هزوارش و پهلوی آن vêh به و نیک است.

- «شمیسا [بر وزن مسیحا] برهان گفته به سریانی به معنی نور و

روشنایی معنوی است.»

معین در حاشیه برهان قاطع پس از ارجاع این واژه به شمسا می‌نویسد: «این واژه
هزوارش و پهلوی آن Xvar در معنی خورشید است.»

- «دنج [بانون و حا و حرکت مجهول] در برهان قاطع آورده گوید

به معنی طلوع است و مرادش عیسی علیه السلام است ... مؤلف گوید

چنان معلوم می‌شود که این لغت سریانی است نه پارسی.»

معین در فرهنگ فارسی این واژه را معرب و سریانی می‌داند.

تجزیه و تحلیل نادرست ساختمان واژه: گاه مؤلف در تجزیه ساختمان واژه به

اجزای سازنده‌اش دچار لغزش می‌شود:

- «بتیاره به معنی ... هر چیزی مهیب و مکروه که دلیر و بی‌اختیار بر

کسی آید... و این لغت در اصل بدیاد بوده، یعنی رفیق بد و زشت و

مکروه و چنان که مذکور شده تبدیل یافته؛ مانند بدفوز که آن نیز در

اصل بدپوز بوده و الله اعلم.»

در فرهنگ ریشه‌شناختی در توضیح واژه بتیاره آمده است... > ایرانی باستان - paty

āraکا؛ مرکب است از paty (=pati پیشوند) و - āraکا مشتق از ریشه -ar حرکت

کردن، جنیدن؛ قس اوستایی: -ar حرکت کردن، خود را به حرکت در آوردن با پیشوند

paiti مخالفت خصمانه کردن، مخالفت ورزیدن...

- «هربد [به کسر اول و سکون ثانی و فتح ثالث] خادم آتش خانه و

مواظب آتش؛ چه هر مخفف هیر است و هیر آتش است و بد به معنی

بزرگ است؛ چنانکه اسپهبد. پس هیربد، بزرگ آتشیخانه را نیز گویند.»

محمد معین در باره ریشه این واژه در حاشیه برهان می‌نویسد: این کلمه مرکب از دو

جزء است: نخستین که aethra باشد به معنی آموزش و تعلیم و جزء دوم paiti (بد،

پسوندها (اتصاف) است به معنی مولی و صاحب و دارنده - aethrya در اوستا به معنی شاگرد و آموزنده است...

«دنیاوند نام کوهی است مشهور به دماوند و آن در مازندران است و گویند اصل دنیا آوند بوده؛ آوند به معنی ظرف است، یعنی دنیا ظرف آن است.»

در حاشیه برهان در ذیل دماوند آمده است: دماوند که در مآخذ اسلامی دباوند آمده، بنا به تحقیق مرحوم کسروی... مرکب است از دما [به ضم دال] به معنی پشت و دنبال؛ چنانکه نهادن نیز مرکب است از نها به معنی پیش و اکنون در لهجه های دزفولی و شوشتری به همین معنی هر دو به کار روند. جزو دوم در هر دو نام، وند پسوند مکانی است به معنی نهادن، واقع شدن و ایستادن...

«شبان [به فتح شین] چوپان که اکثر در شب گله را پاسبانی کند. فقیر مؤلف گوید به آن معنی صاحب و حافظ است مانند باغبان و دربان و امثال آن و مکرر ذکر شده که در پارسی دو حرف که یکی است بیواسطه و ثالث به یکدیگر برسند برای سهولت کلام یکی را حذف کنند. شبان در معنی شب بان بوده به ضد روزبان که عمله روز را گویند.»

در فرهنگ فارسی معین درباره ریشه این واژه آمده است: شبان soban [به supan]^(۱) نگهبان گله، گوسفند، چوپان، راعی. در فرهنگ زبان پهلوی بهرام فره‌وشی این واژه به صورت sapan آمده است.

ذکر واژه‌های دساتیری: از اشکالات دیگر این فرهنگ بیان واژه‌های دساتیری است که ذکر آن در فرهنگ لغت خالی از اشکال نیست. علاوه بر این، مؤلف معمولاً به ریشه این واژه‌ها نمی‌پردازد. از جمله واژه‌های دساتیری در این فرهنگ می‌توان تیمسار (حضرت)، سام ازهام (فلک الافلاک)، فرنودسالار (برهان ستان) و فرزنشاد (مراقبه) را نام برد.

دکتر محسن ابوالقاسمی نیز در کتاب ریشه شناسی (اتیمولوژی) از این فرهنگ واژه های دساتیری ای چون فرجاد در معنی دانشمند، فرجود در معنای اعجاز، فرگاه در معنی حسرت و فرگفت و فرنود را به ترتیب در معانی فرمان و برهان می‌آورد (ابوالقاسمی، ۱۳۷۹، ۴۹).

۵. معایب معنای واژگان

ذکر نکردن تمام معانی: مؤلف گاه از ذکر برخی از معانی واژه‌ها غافل می‌شود؛ مثال:

- «دل آشوب... نام درختی خوش قد و قامت که چون برگش پنج شاخ دارد آن را پنج انگشت گویند و بر لب جویبارها روید و معشوق را نیز دل آرام و دل آشوب گویند».

این تعبیر در فرهنگ سخن به معنی بی‌قرار کننده، حالت تهوع و استفراغ آمده است.

- «گویا [چنانکه جویا] به معنی گوینده. امیرمعزی به معنی معشوق

گفته:

گوهر گویا کرو شود دیده پر گوهر مرا گرد مشکین چنبر او پشت چون چنبر مرا»

این واژه در فرهنگ فارسی معین در معانی ذیل آمده است:

۱- آن که سخن گوید ۲- سازنده و سراینده ۳- پر حرف، زیاده گو ۴- ادات

شک و تردید

- «بزرگ ... [به ضم اول و ثانی معروف]، یعنی ضد کوچک و نام مقامی است

از موسیقی».

این واژه در فرهنگ فارسی معین در معانی ذیل آمده است:

۱- کلان، کبیر، عظیم، مق. کوچک ۲- فراخ، عریض، پهن، وسیع، مق. تنگ

۳- عظیم الجثه، کوه پیکر ۴- توانا، قوی، مق. ضعیف ۵- باشرافت، بانجابت ۶-

باشان، باشوکت ...

عدم اشاره به کنایی بودن معنا: با اینکه مؤلف معانی کنایی مدخلها را ذکر

می‌کند، گاه به کنایی بودن آنها اشاره‌ای ندارد، مثل مطالعات فرهنگی

- «شتر دل، یعنی بددل و ترسنده»

- «باد دست [به سکون دال اول] مردم مسرف و هرزه خرج و تهی دست را

گویند».

معانی این مثالها همه کنایی است که مؤلف به آن اشاره نکرده است.

عدم تناسب معنا با شاهد: از آنجا که مؤلف گاه به تمام معانی هر واژه اشاره نمی‌کند،

این مسئله سبب شده است در برخی اوقات معنای بیت شاهد با مدخل متناسب نباشد:

- «دوختن به معنی دوشیدن، چنانکه گذشت و به معنی اندوختن یعنی جمع کردن نیز آمده. مولوی گفته:

مادرش بود آن فریب آموخته وام بیحد از عطایش دوخته»

معنای مناسب این بیت ادای قرض، ادای دین و وام است؛ چنانکه در لغتنامه دهخدا آمده و با توجه به واژه عطا از عطاء دیگران می‌توان وام را ادا کرد نه اینکه آن را بر هم انباشت.

- «فروهیده، مرد خردمند دانا. فخری گفته:

بخت و اقبال معتکف باشد بر در خسرو فروهیده

و به معنی مرد باشکوه و حشمت و ظاهر و آشکار آورده‌اند. عنصری گفته:

هر که فرهنگ از او فروهیده است تیز مغزی از او نکوهیده است»

این واژه در فرهنگ فارسی معین در معنی پسندیده آمده است که با این ابیات تناسب بیشتری دارد بویژه در بیت دوم که با واژه نکوهیده متضاد است.

۶. معایب معانی واژگان

بیان معنای اصلی واژه به جای معنای کنایی: برخی از معانی ای که در ذیل واژه‌های این بخش آمده در واقع معنای اصلی واژه‌هاست و مدخلها فاقد معنای کنایی است:

- اخترین و اخترشناس و اخترشمار و اخترشمر کنایه از منجم و ستاره شناس.

- انگشت عروس، قسمی است از حلوا که از شکر سازند و پاریسیان آن را

انگشت عروس خوانند.

- اصول فاخته کنایه است به بحری از بحور هفده گانه موسیقی.

۷. معایب شاهد مثالها

ذکر شاهد برای مترادف مدخل به جای خود مدخل: مؤلف گاه به جای ذکر شاهد برای مدخل آن را برای مترادفات مدخل می‌آورد:

- «هم تازیانه، دو کس که در اسب تازی و تاراج شریک باشند. هم ترازو و هم

تک نیز به همین معانی آمده. شریف گفته:

ما و مجنون به ره بادیه هم تک بودیم قدمی چند ز همراهی ما دور افتاد»

در بیت شاهد به جای واژه هم تازیانه، هم تک که مترادف آن است، آمده است.
«بامی لقب شهر بلخ است که از بناهای کیومرز پیشدادی بوده ... چنانکه گفته‌اند شعر:

همه بلخ را چون کف دست کرد بناهای عالیش را پست کرد»
 در بیت شاهد باید واژه بامی ذکر می‌شد، نه مترادف آن، یعنی بلخ.
«بر شده به معنی بالا رفته و بلند شده و آن را بر رفته نیز گویند. ناصر خسرو گفته:

ای گرد گرد گنبد بر رفته خانه وفا به دست جفا رفته»
 در این بیت نیز به جای واژه مدخل، یعنی بر شده مترادف آن آمده است.
عدم تناسب مدخل و بیت شاهد: برخی اوقات به علت بی‌دقتی مؤلف بیت شاهد و مدخل تناسب لازم را ندارد که این مسئله موجب عدم تناسب معنای مدخل و معنای بیت شاهد شده است:

«گوش کردن، کنایه از نگاه کردن آمده، چنانکه شیخ سعدی گفته:
 کلاغی تک کبک را گوش کرد تک خویش را فراموش کرد
 خواجه حافظ:
 ای ملک العرش مرادش بده و ز خطر چشم بدش دار گوش»
 مدخل مناسب بیت دوم «گوش داشتن از چیزی» و به معنی مواظبت کردن است.
«دست شستن، کنایه از ترک دادن باشد. چنانکه شیخ نظامی گفته:
 چو بد دل شد این لشکر جنگجو بیار آب و دست از دلیران بشوی»
 مدخل مناسب این بیت «دست شستن از چیزی» و در معنی صرف نظر کردن و منصرف شدن از آن است.

«دانگانه [به کاف فارسی] چیزی باشد که چند نفر شریک شوند و هر یک دانگی دهند و آن چیز را خردند و با خود به صحرا و باغ برند و به اتفاق خورند. چنانکه کمال اسماعیل گفته:

با کف در پاش تو هر دم ز ننگ ابر زند بر رخ دریا تف—و
 گرچه مرا هست به خروار فضل نیست ز دانگانه مرا یک تس—و
 در لغتنامه دهخدا علاوه بر این معنی، معانی پول و پول خرد نیز ذکر شده که با این بیت تناسب بیشتری دارد.

نتیجه

فرهنگ انجمن آرای ناصری بیشتر به اسمها اختصاص دارد و مؤلف کمتر به فعلها پرداخته است. واژه‌ها در ۲۴ باب تنظیم شده و تنها تلفظ ۵۱ درصد واژه‌ها بیان شده است. مؤلف در بیست درصد واژه‌ها به مباحث ریشه‌شناسی پرداخته که گاه به ریشه و گاه به معادل آنها به زبانهای دیگر اشاره کرده است. از جمله واژه‌هایی که به ریشه آن پرداخته شده واژه‌های ترکی، یونانی، سریانی، زند و پازند است.

توضیح قواعد دستوری در مقدمه از ویژگیهای مثبت این فرهنگ است. واژه‌ها در این فرهنگ بیشتر تک معناست و تنها ۴۲ درصد واژه‌ها شاهد مثال دارد. اختصاص بخش پایانی فرهنگ به استعارات و کنایات از محاسن این فرهنگ است.

تصحیف واژه‌ها، تلفظ نادرست، ریشه‌شناسی غلط، تحلیل نادرست واژه، ذکر واژه‌های دساتیری، عدم ذکر تمام معانی، ذکر شاهد برای مترادف مدخل به جای خود مدخل، عدم تناسب بیت شاهد و مدخل از عیبهای این فرهنگ است.

فهرست منابع

۱. آریان پور، یحیی. (۱۳۷۲). *از صبا تا نیما*. چ پنجم. ج اول. تهران: زوار.
 ۲. ابوالقاسمی، محسن. (۱۳۷۹). *ریشه شناسی (تیمولوژی)*. چ دوم. تهران: ققنوس.
 ۳. اسدی طوسی. (۱۳۶۵). *لغت فرس*. به تصحیح فتح‌الله مجتبایی و علی اشرف صادقی. تهران: خوارزمی.
 ۴. انوری، حسن. (۱۳۸۱). *فرهنگ بزرگ سخن*. ج ۸. تهران: سخن.
 ۵. بامداد، مهدی. (۱۳۷۸). *شرح حال رجال ایران در قرون ۱۲ و ۱۳ و ۱۴*. ج چهارم. چ پنجم. تهران: زوار.
 ۶. جعفری، زهرا. (۱۳۷۸). *بررسی اهمیت و کارکرد مثال به عنوان بخش بنیادین در خرد ساختار فرهنگهای عمومی یک زبانه*. پایان نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی. تهران: دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران.
 ۷. حسن دوست، محمد. (۱۳۸۳). *فرهنگ ریشه شناختی زبان فارسی*. زیر نظر بهمن سرکاراتی. ج اول. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
 ۸. دبیر سیاقی، محمد. (۱۳۶۸). *فرهنگ‌های فارسی و فرهنگ گونه‌ها*. تهران: اسپرک.
 ۹. دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۸). *لغتنامه دهخدا*. تهران: دانشگاه تهران.
 ۱۰. رادفر، ابوالقاسم. (۱۳۵۷). *بررسی مطالب دستوری انجمن آرای ناصری*. پایان نامه کارشناسی ارشد. زبان و ادبیات فارسی. به راهنمایی خسرو فرشید ورد. تهران: دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران.
 ۱۱. زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۵۶). «چند نکته در باب لغت نویسی و دشواری‌های آن». *نه شرقی نه غربی انسانی*. چ دوم. تهران: امیرکبیر.
 ۱۲. سامعی، حسین. (۱۳۶۸). «راهی که تا امروز پیموده ایم». *آدینه*. ش ۳۳.
- شجاعی، محسن. ۱۳۷۱. «فرهنگ نویسی برای زبان فارسی». *زبان‌شناسی*. س ۹. ش ۱۷. بهار و تابستان

۱۳. قندهاری، فیروزه. (۱۳۸۳). «ریشه شناسی و دانش ساخت واژه و تأثیر آن بر یادگیری و توسعه واژگان زبان انگلیسی». **مجله پژوهش های زبان خارجی**. ش ۱۶. بهار.
۱۴. محمدحسین خلف تبریزی. (۱۳۶۵). **برهان قاطع**. به تصحیح محمد معین. چ پنجم. تهران: امیر کبیر.
۱۵. مشیری، مهشید. (۱۳۷۳). «دیدگاه های نوین در واژگان نگاری». **زبان، فرهنگ، ترجمه**. ج اول. تهران: البرز.
۱۶. معین. محمد. (۱۳۸۰). **فرهنگ فارسی**. چ هیجدهم. تهران: امیر کبیر.
۱۷. وثوقی، حسین. (۱۳۸۳). **واژه شناسی و واژگان نگاری در زبان فارسی**. تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
۱۸. هاشمی میناباد، حسن. (۱۳۷۲). «پیکره زبانی در فرهنگ نگاری». **ادبستان**. س ۴. ش ۴۵.
۱۹. هدایت، رضا قلی خان. (۱۳۳۶). **مجمع الفصحا**. به کوشش مظاهر صفا. تهران: امیر کبیر.
۲۰. هدایت، رضا قلی خان. بی تا. **انجمن آرای ناصری**. به اهتمام سید اسماعیل کتابچی و اخوان. تهران: کتابفروشی اسلامیة.
۲۱. یارمحمدی، لطف الله. (۱۳۶۳). «کلیات و راه و رسم نگارش فرهنگنامه های موضوعی» **نقد آگاه**. تهران: آگاه.